

# A comparative study of the meaning and signification of Bayyināt in the Holy Quran based on the views of Shiite and Sunni commentators

(Received: 2022/02/02- Accepted: 2023/04/30)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.6.1>

Ensiyeh Sadat Hashemi<sup>1</sup> , Reyhaneh Hashemi<sup>2</sup>

## Abstract

The word 'Bayyenāt' (بَيِّنَات) is one of the key words of the Holy Qur'an which has been repeated 71 times in the Holy Qur'an considering its other derivatives. The key use and repetition of this word in the Holy Qur'an requires a close examination of its meaning and examples in the referenced verses. Since Bayyenāt has been used in different contexts, the purpose of this study is to discover the distinctions between the causes of which the word Bayyenāt have been use in each verse, according to its Quranic conceptual meaning. For this purpose, first the lexical meaning of Bayyenāt was investigated by examining several dictionaries, then the verses that contain this word were extracted, and finally the examples of Bayyenāt were examined through a comparative analysis of different interpretations. The results of the research show that Bayyenāt, which literal meaning is 'clear and enlightening reasons', has been used in the Holy Qur'an in both material and spiritual instances. For the materialistic examples of using Bayyenāt, we can mention the miracles of the prophets and the remnants of the past. The spiritual examples of Bayyenāt also include the Holy books, especially the Qur'an, divine knowledge and insight, and rational arguments. A comparative analysis of the Shiite and Sunni commentators shows that the commentators agree on the examples related to the prophets, their miracles, and arguments, as well as the example of the Holy Qur'an. Differences of opinion can be seen only in the verses that refer to the concealment of evidence, and only the Shia commentators, have stated Imam Ali's leadership as an example of concealed evidence based on Hadith.

**Keywords:** Bayyenāt, Comparative Study, Case Study, Semantics.

دو فصلنامه علمی مطالعات تفکر و تفسیر

سال هفتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۴

پاییز و زمستان

۱۴۰۱

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, (corresponding author). nc.hashemi65@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Shia Studies, Seyyed Al-Shahada Institute of Higher Education, Qom. rey.hashemi@chmail.ir



## مطالعه تطبیقی مصادیق و معنای «بینات» در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه مفسران فریقین

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.6.1>

انسپه سادات هاشمی<sup>۱</sup>

ریحانه هاشمی<sup>۲</sup>

### چکیده

واژه بینات از واژگان کلیدی قرآن کریم به شمار می‌آید که ۵۱ بار در قرآن کریم به صورت جمع و ۱۷ بار به صورت مفرد در سیاق‌های مختلف تکرار شده است. این واژه در آیه ۲۵ سوره حدید در کنار کتاب و میزان از عوامل برپایی قسط در جامعه معرفی شده است. این هم‌نشینی با واژه کتاب که به قرآن اشاره دارد، اهمیت جایگاه بینات را نشان می‌دهد. از این رو پژوهش حاضر در صدد است مصادیق و معنای بینات را در قرآن کریم بر اساس دیدگاه‌های مفسران فریقین مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور مقاله حاضر به روش توصیفی-تطبیقی پس از بررسی معنای بینات با استفاده از معاجم مختلف، آیاتی که دربردارنده این واژه هستند، استخراج کرده، سپس با مطالعه تطبیقی تفاسیر مختلف، مصادیق بینات را مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش نشان می‌دهد بینات در قرآن کریم گاه در مصادیق مادی و گاه معنوی به کار رفته است. از مصادیق مادی بینات می‌توان به معجزات پیامبران و آثار باقیمانده از گذشته اشاره کرد. مصادیق معنوی بینات شامل کتب آسمانی به خصوص قرآن، علم و بصیرت الهی و استدلال و برهان‌های عقلی و نیز ولایت امام علی (ع) می‌شوند. بررسی تطبیقی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که مفسران در مصادیق مرتبط به پیامبران یعنی معجزات و استدلال‌های آنها و نیز مصداق قرآن کریم اتفاق نظر دارند. تنها در آیاتی که به کتمان بینات اشاره شده است، اختلاف نظر دیده می‌شود و فقط مفسران شیعه بر اساس تفاسیر روایی، ولایت امام علی (ع) را از مصادیق بینات کتمان شده بیان کرده‌اند.

**کلیدواژگان:** بینات، بررسی تطبیقی، مصداق، مفهوم‌شناسی، تفاسیر فریقین.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤؤل).

nc.hashemi65@gmail.com

۲. استادیار گروه شیعه‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی رهبویان سید الشهداء، قم، ایران. rey.hashemi@chmail.ir



## مقدمه

قرآن کریم که از سوی خداوند حکیم نازل شده، هر واژه را با قصد معینی در بافت مشخصی به کار برده است. برای دریافت مقاصد قرآن کریم از هر واژه، بهترین راه مطالعه آن واژه در بافت قرآنی و جستجوی کاربردهای مختلف آن است. یکی از واژگانی که در این کتاب مقدس در بافت‌های مختلف به کار رفته واژه «بِیِّنَات» است که در مجموع ۶۸ بار به صورت مفرد و جمع در سیاق‌های مختلف تکرار شده است. خداوند بارها از نزول بیّنات برای مریم سخن رانده و به آثار آن اشاره کرده است. این امر نشان از جایگاه بیّنات و اهمیت بررسی معنا و مصادیق آن می‌دهد. از این رو تحقیق حاضر در تلاش است تا با بررسی این واژه در بافت قرآن و نیز مطالعه تفاسیر فریقین، مفهوم و مصداق آن را مورد مطالعه تطبیقی قرار دهد. بدین منظور پس از بررسی معنای واژگانی بیّنات در معاجم مختلف، برای کشف مصادیق این واژه، دیدگاه مفسران فریقین در ذیل آیات دربردارنده بیّنات بررسی می‌شود.

## پیشینه پژوهش

بیّنات در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بیّنه و بیّنات، گستره و کارکردهای آن در قرآن کریم» در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان مورد پژوهش قرار گرفته است (مقالی، ۱۳۹۸). همچنین مفهوم‌شناسی بیّنات در قرآن در پایان‌نامه سطح سه حوزه نگارنده مقاله تحت عنوان «مفهوم‌شناسی بیّنات در قرآن کریم» (هاشمی، ۱۳۹۷) بررسی شده است. پیش از آن تنها در دایره المعارف اسلامی مدخلی تحت عنوان بیّنه بررسی مختصری از معنای این واژه وجود داشت (غفاری، ۱۳۶۷: ۱۳/۱۲/۵۴). واژه «بین» نیز که ریشه بیّنات است در مقاله‌ای مورد معناشناسی قرآنی قرار گرفته است (گلی ملک‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۴). پژوهش حاضر بر بررسی تطبیقی مصادیق و معنای بیّنات بر اساس دیدگاه مفسران فریقین در تفاسیر تأکید دارد.

## ۱. معنای لغوی بیّنات

بیّنات جمع بیّنه از ریشه «بان» بین بینونة و بین است. واژه «بین» به حد فاصل بین دو چیز اشاره دارد. به عنوان مثال در سوره کهف (آیه ۳۲) آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَازَعًا﴾ کهف: ۳۲؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم» (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۰۸۲/۵). واژه «بین» هم به معنای وصل و هم به معنای متضاد آن یعنی فصل نیز به کار رفته است. در آیه مذکور این واژه معنای فصل داشت و در آیه ﴿لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ (انعام: ۹۴): پیوندهای شما بریده شده است»، به معنای «وصل» به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳/۶۲). فعل «بان» بین» به معنای «روشن و واضح شدن» است (فیروزآبادی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۴).

سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۴
پاییز و زمستان
۱۴۰۱

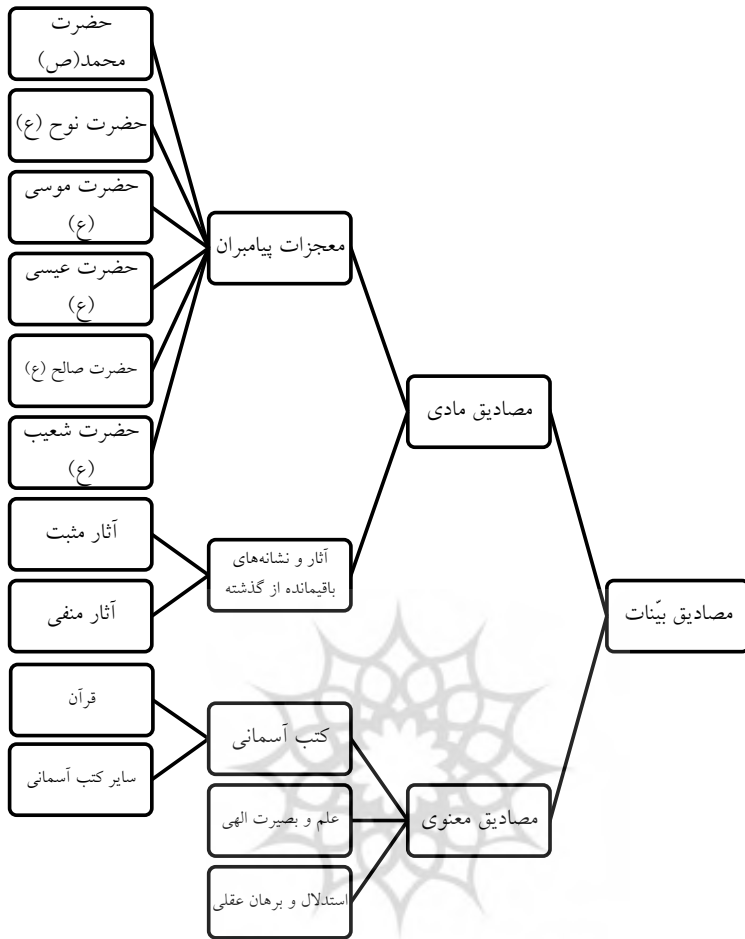
«بینه» از طریق جداسازیِ دو چیز و روشن کردن حدود هریک از آن دو، به تبیین آن دو می‌پردازد و آنها را بعد از ابهام، تبیین و روشن می‌کند و این کار از طریق جداسازی صورت می‌گیرد. این توضیح ارتباط واژه بینه با ریشه آن «بین» را مشخص می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۶۶/۱). همچنین به واسطه بینة جدایی بین صادق و کاذب حاصل می‌شود. نیز در رابطه «بینه» با «بیان» گفته‌اند که بینة دلالت واضحی است که به واسطه آن حق و باطل آشکار می‌شوند (زمخسری، ۱۳۸۶: ۴۹).

فعل‌های «أبان، بین، تبین و استبان» که از این ریشه مشتق می‌شوند، همگی به معنای ظاهر شدن و ظاهر کردن هستند و هم در معنای لازم و هم متعدی به کار می‌روند (فیومی، ۱۴۱۴: ۷۰). کلمه بینه نیز مثل ریشه خود هم در معنای لازم یعنی روشن و هم در معنای متعدی یعنی روشن کننده به کار می‌رود. مانند نور که هم حیثیت روشنی دارد، هم روشنگری (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۶۶/۱). یکی دیگر از معانی و مصادیقی که اهل لغت برای بینه ذکر کرده‌اند، دلالت آشکار اعم از عقلی و حسی و شهادت دو شاهد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶).

## ۲. مصادیق بینات در قرآن کریم

واژه بینات در قرآن کریم گاه در مصادیق مادی و گاه در مصادیق معنوی به کار رفته است. این واژه گاه به معنایی کلی اشاره می‌کند و گاه با توجه به بافتی که در آن به کار رفته به مصداقی مشخصی تصدیق می‌خورد. این مصادیق را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۱: مصادیق بیّنات

## ۱-۲. مصادیق مادی بیّنات

مصادیق مادی بیّنات آن دسته از مصادیقی هستند که دارای ویژگی‌های محسوس بوده، در معجزات محسوس پیامبران و آثار مادی باقیمانده از گذشته متبلور می‌شوند.

### ۱-۱-۲. معجزات مادی پیامبران

#### ۱-۱-۱-۲. معجزات حضرت محمد(ص):

واژه بیّنه یا بیّنات در چندین جای قرآن کریم به معجزات پیامبر اسلام(ص) اشاره کرده است. بعضی از معجزات پیامبر مانند شق القمر (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵/۲۱۴)، تسبیح سنگریزه، بردمیدن آب از میان انگشتان او (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۷۱)، حرکت درخت به اشاره او (نهج البلاغه، خطبه ۹۲) و امدادهای الهی در جنگ‌ها

مادی و بعضی مانند علم و بصیرت وی معنوی بوده‌اند. معجزه ماندگار پیامبر(ص) یعنی قرآن کریم نیز معجزه‌های مادی و معنوی است. در مواردی نیز مصداق بیّنه را شخص رسول اکرم دانسته‌اند. در سوره بیّنه آمده است: ﴿لَمَّا يَكُنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ (بیّنه: ۱): کافران اهل کتاب و مشرکان، دست‌بردار نبودند تا دلیلی آشکار برایشان آید. «نگاه در آیه بعد مصداق بیّنه مشخص شده است: ﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾؛ فرستاده‌ای از جانب خدا که [بر آنان] صحیفه‌هایی پاک را تلاوت کند.» بر اساس این آیات، خود پیامبر بیّنه‌ای است که به سوی اهل کتاب و مشرکین آمده است. بیشتر تفاسیر اعم از شیعی (طوسی، بی تا: ۳۸۸/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۷۹۵/۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۶۱/۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۶/۲۰؛ شبر، ۱۴۱۲: ۵۶۳/۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۶۹/۴؛ بلخی، ۱۴۲۳ق: ۷۷۹/۷) و سنی (سمرقندی، بی تا: ۶۰۳/۳؛ فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۹/۳۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۲۸/۵؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۶۲۱/۲) با این استدلال که واژه «رسول»، بدل از «البیّنه» است، پیامبر را مصداق خاص بیّنه دانسته‌اند. در انوار التنزیل آمده است که «پیامبر با تلاوت آیات قرآن و تحدی به آن، استدلال، معجزات و اخلاق نیکوی خویش، مصداق بارز بیّنه می‌شود» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۲۸/۵). فخر رازی شیوه رسالت پیامبر را بیّنه نبوت او می‌داند و می‌گوید: «شیوه رسالت پیامبر که در نهایت جدیت و تلاش است، بیّنه‌ای بر نبوت اوست، چون کسی که دروغ بگوید اینقدر کوشا و جدی نیست» (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۹/۳۲). طبرسی به استدلال‌های پیامبر اشاره کرده می‌گوید: «او به عنوان یک بیّنه با حجت‌ها و استدلال‌های آشکاری که اقامه می‌کند حق را از باطل متمایز و شرک و گمراهی آنها را آشکار می‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۷۹۵/۱۰). شبر می‌گوید بیّنه حجت واضح است و آن حجت واضح محمد (ص) است (شبر، ۱۴۱۲: ۵۶۳). گنابادی می‌گوید منظور از بیّنه پیامبر یا رسالت ایشان و یا معجزات ایشان است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۴).

در آیه ۸۶ سوره آل عمران بیّنات اشاره به نشانه‌هایی دارد که حق بودن رسول اسلام را اثبات می‌کنند: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران: ۸۶): چگونه خداوند، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند؟ با آنکه شهادت دادند که این رسول، بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد، و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند». مفسران شیعه درباره این نشانه‌ها به مصادیقی از جمله معجزات نشانگر حقانیت پیامبر، قرآن با فصاحت و بلاغت فوق بشری (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۶۴/۲) و بشارت ظهور پیامبر در کتب اهل کتاب (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸۹/۲) اشاره کرده‌اند و مفسران سنی مصادیقی

مانند استدلال‌های آشکار بر صدق پیامبر (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/۶۴)، حجت‌هایی از جانب خداوند (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۴۳) و ذکر پیامبر در تورات و انجیل (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳/۲۵۱) را ذکر کرده‌اند. بنابراین در اینکه مصداق بیّنه در سوره بیّنه پیامبر است، نظر شیعه و سنی موافق است و هر دو بیّنات پیامبر را معجزات، شیوه رسالت و استدلال‌های ایشان می‌دانند.

### ۲-۱-۱-۲. معجزات حضرت نوح (ع):

در یک آیه از قرآن کریم به بیّنه‌ای از جانب نوح اشاره شده است: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَآءَاتِنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِ فَعَمِيتْ عَلَيْكُمْ أَنزَلْنَا مَكُوهَا وَأَنْزَلْنَاهَا كَارِهُونَ﴾ (هود: ۲۸). گفت: «ای قوم من، به من بگوئید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکره دارید، به آن وادار کنیم؟». در اینجا نیز بیّنه، حجتی است که شاهد بر صحت ادعای نبوت نوح است. برخی از مفسران این بیّنه را معجزه (طوسی، بی‌تا: ۴/۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۵/۳۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۲۰۶) و برخی آن را بصیرت و یقین و معرفت (سمرقندی، بی‌تا: ۲/۱۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۵/۲۳۵؛ فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۷/۳۳۸؛ دمشقی، ۱۴۱۹: ۴/۳۸۹) دانسته‌اند. از میان مفسران شیعه فیض کاشانی و از میان مفسران اهل سنت زمخشری به «برهان» نیز در مصداق بیّنه حضرت نوح اشاره کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۵۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۳۸۹) دانسته‌اند. در کشف آمده بیّنه یعنی برهانی از جانب پروردگارم و شاهدهی از جانب او بر صحت ادعای من (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۳۸۹). ابن کثیر می‌گوید بیّنه یعنی یقین و امری آشکار و نبوت راستین که رحمتی عظیم از جانب خدا به پیامبر و مردم است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۲۷۵). مدرسی از مفسران شیعه می‌گوید شاید این بیّنه صراط مستقیم یا حجت آشکار باشد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۵/۴۵). طبرسی در بیان بیّنه به برهان و حجت شاهد بر صحت نبوت که معجزه است اشاره می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۲۳۵). از آنجایی که این بیّنه مربوط به پیش از توفان است، نمی‌توان توفان نوح را به عنوان مصداقی برای آن در نظر گرفت. از سایر معجزات نوح نیز اطلاعی در دست نیست، جز همان علم غیب و برهان که در دسته مصادیق معنوی بیّنه قرار می‌گیرند. بنابراین در کلیت بیّنه حضرت نوح نیز اختلافی بین دیدگاه مفسران شیعه و سنی نیست.

### ۲-۱-۱-۳. معجزات حضرت موسی (ع):

قرآن پانزده معجزه برای حضرت موسی (ع) ذکر می‌کند که نه معجزه برای فرعون و



قبطیان و شش معجزه برای قوم بنی اسرائیل بوده است. در سوره اسراء به نه معجزه‌ای که موسی برای بنی اسرائیل آورد، اشاره شده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا﴾ (اسراء: ۱۰۱)؛ و در حقیقت، ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم - پس، از فرزندان اسرائیل بپرس - آن گاه که نزد آنان آمد، و فرعون به او گفت: «ای موسی، من جداً تو را افسون شده می‌پندارم». در تفسیر روایی شیعی البرهان به نقل از امام باقر (ع) آمده که این نه آیه بیّنه عبارتند از: «توفان، ملخ، شپش، خون، سنگ، دریا، عصا و ید بیضاء» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۹۷/۳). از ابن عباس نقل شده که باز شدن لکنت زبان موسی نیز از معجزات است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۱۹/۷). در آیات دیگری نیز از معجزات حضرت موسی تعبیر به بینات شده است: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أَسْحَرُفْتَنِي وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ (قصص: ۳۶)؛ پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم». در بحر المحيط آمده آیات در اینجا عصا و ید بیضا هستند و بینات یعنی دلالت این معجزات بر صداقت موسی واضح بوده است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۰۵/۸). ساحران فرعون نیز معجزه موسی را بیّنه و دلیلی روشن برای اتمام حجت دانسته، با همین استدلال ایمان آوردند و به فرعون گفتند: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾ (طه: ۷۲)؛ گفتند: «ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیا است که [تو] حکم می‌رانی». یکی دیگر از این بینات، نزول صاعقه در زمانی بود که قوم حضرت موسی می‌خواستند خدا را به چشم ببینند: ﴿يَسْأَلُكُمُ الْكِتَابُ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بظلمهم ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَإِنَّا لَمُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا﴾ (نساء: ۱۵۳)؛ اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یکباره] بر آنان فرود آوری. البتّه از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای». پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند، و ما از آن هم در گذشتیم و به موسی برهانی روشن عطا کردیم». در نهایت، خداوند در سوره بقره، خطاب به پیامبر، با به کار بردن واژه عربی «کم» بر زیاد بودن آیات بیّناتی که به قوم بنی اسرائیل داده شده، تأکید می‌کند و این آیات را نوعی نعمت از سوی خدا می‌داند و می‌فرماید: ﴿سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كُرِّءَآئِنَا لَهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (بقره: ۲۱۱)؛ از فرزندان اسرائیل بپرس: چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا



را- پس از آنکه برای او آمد- [به کفران] بدل کند، خدا سخت کیفر است». بررسی تفاسیر ذیل این آیات نشان می‌دهد مفسران شیعی و سنی متفقند که بیّنات نازل شده بر حضرت موسی (ع) اشاره به معجزات ایشان دارند که گاه یک آیه به تمام معجزات اشاره دارد و گاه با توجه به زمان و مکان به یک یا چند معجزه خاص مربوط است.

### ۲-۱-۱-۴. معجزات حضرت عیسی (ع):

در قرآن کریم در دو آیه تصریح می‌شود که به عیسی بن مریم «بیّنات» داده شده و به واسطه روح القدس تأیید شده است: ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (بقره: ۸۷ و ۲۵۳): و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح القدس» تأیید کردیم». همه تفاسیر شیعی و سنی قائلند که این بیّنات معجزات و حجت‌هایی است که نبوت حضرت عیسی (ع) را تأیید می‌کند (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۱۲/۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۱۸/۱) و برخی به تفصیل به معجزات ایشان اشاره کرده‌اند از جمله زنده کردن مردگان، شفای پیسی و کوری مادرزاد و خبر دادن از غیب (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۷/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۲/۱؛ سمرقندی، بی تا: ۷۱/۱). مخزن العرفان آیات سوره آل عمران و مائده را تفصیل این معجزات می‌داند (امین، ۱۳۶۱: ۳۹۶/۱). در سوره مائده آمده است: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْنَاكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْحَرُكُمْ مِينُ﴾ (مائده: ۱۱۰): [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و پیسی را به اذن من شفا می‌دادی و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی و آن گاه که [آسیب] بنی اسرائیل را- هنگامی که برای آنان حجتهای آشکار آورده بودی- از تو باز داشتیم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست».

### ۲-۱-۱-۵. معجزات حضرت صالح (ع):

حضرت صالح (ع) برای اثبات نبوت خود، بیّنه‌ای از جانب خدا اقامه می‌کند. در سوره اعراف آمده است: ﴿وَإِلَىٰ مَوَدَّأَتِهِمْ صَاحِقًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ

جَاءَ تَكُمْ بَيْتَهُ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا يُسُوءَ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (اعراف: ۷۳): و به سوی [قوم] ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را بیرستید، برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این، ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است. پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد.» اکثر تفاسیر اعم از شیعه (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶۸۰/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۳۸۱/۱؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱۷۷/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶۷/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۶) و سنی (الوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۲۰/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۰/۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۲/۱) بینة صالح را معجزه وی دانسته‌اند که به گفته شیعه و سنی همان ناقة الله (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۹۱/۵؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۴۶/۲؛ سمرقندی، بی تا: ۵۲۹/۱) است.

#### ۱-۱-۲. معجزات حضرت شعیب (ع):

حضرت شعیب (ع) نیز هنگام دعوت خود، به بینة استناد می‌کند: (وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيْتَهُ مِّن رَّبِّكُمْ) (اعراف: ۸۵): و به سوی [مردم] مَدْيَن، برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را بیرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. در حقیقت، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است.» اما قرآن به اینکه این بینة چه چیزی بوده، تصریح نکرده است. بعضی از مفسران اعم از شیعه (طوسی، بی تا: ۴۶۲/۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۸۶/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۰/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۵۰/۱) و سنی (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۲۷؛ فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۳/۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳/۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰۴/۵) می‌گویند این بینة، معجزه‌ای از سوی شعیب بوده است. در تفسیر شیعی بیان السعادة آمده که این بینة استدلال‌های روشن و قوی شعیب بوده که آنها را ناتوان و راضی کرده است، زیرا شناخت پیامبر به واسطه رسالتش بهتر از شناخت او به واسطه معجزه است. یعنی استدلال شعیب از معجزه صالح ارزش بیشتری داشته است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۹۴/۲). تفسیر سنی البحر المحیط این بینة را موعظه می‌داند (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰۴/۵). به عقیده بعضی از مفسران شیعی و سنی، شخص شعیب و ظهورش در میان آن قوم خود آیه است و تنها علامتش این بود که آمد و خبر داد که خدا یکی است. اما دیگران معتقدند که حتما شعیب آیه و معجزه‌ای داشته، چون هر پیامبری باید علامتی داشته باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۳/۸؛ سمرقندی، بی تا: ۵۳۲/۱).

## ۲-۱-۲. آثار و نشانه‌های باقیمانده از گذشته

خداوند در قرآن می‌فرماید که خانه خدا واقع در مکه دارای آیات روشنی است و سپس مقام ابراهیم را به عنوان یکی از آن آیات ذکر می‌کند: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷): در آن، نشانه‌هایی روشن [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است». با توجه به صراحت آیه در ذکر مقام ابراهیم، شکی نیست که مقام ابراهیم یکی از آن آیات بیّنات است. در تفسیر سنی بحر المحيط آمده: «آیات بیّنات از جمله مقام ابراهیم و سنگی که ابراهیم روی آن ایستاد، حجر الاسود که سوگند خدا در زمین است که برای هر کسی که آن را لمس کند شهادت می‌دهد، حطیم، زمزم، امنیت، هیبت و عظمت آن در دل مردم، ماجرای اصحاب فیل، حفظ کعبه در طول زمان از دست ظالمان، جلب روزی به آنجا، حفظ آنجا از سیل و غیره» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۷۰/۳). در تفسیر شیعی روض الجنان نیز مشاعر و معالم موجود در کعبه از جمله حجر الاسود، ارکان، حطیم، زمزم و غیره نیز مصادیق این آیات بیّنات معرفی شده‌اند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۴/۴۴۳). در تفسیر شیعی التبیان نیز از جمله مصادیق آیات بیّنات در این آیه آمده: امنیت کسانی که وارد مکه می‌شوند، محو شدن سنگ‌های رمی جمرات با وجود تعداد زیاد رمی‌کنندگان، امتناع پرندگان از بالاتر رفتن از سطح کعبه، شفای بیماران با آب زمزم، تعجیل در عقوبت کسی که حرمت این خانه را هتک می‌کند و هلاکت اصحاب فیل که قصد تخریب آن را داشتند (طوسی، بی تا: ۲/۵۳۶). علامه طباطبایی نمونه‌های مذکور در آیه را مصادیق آیات بیّنات دانسته‌اند که عبارتند از: مقام ابراهیم، امنیت کسی که وارد بیت الحرام می‌شود و وجوب حج بر مردم مستطیع (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۳۵۲).

گاهی آثار باقی مانده از عذاب الهی، نشانه‌ای آشکار برای آیندگان به شمار می‌روند تا وعده و وعید الهی را باور کنند. پس از آن که اقوام گوناگون پیامبران را تکذیب کردند و تسلیم بیّنات آنها نشدند، حجت بر آنها تمام شد و عذاب الهی نازل شد. سپس همین عذاب تبدیل به بیّنه‌ای برای اقوام بعد شد و آنچه آن را تبدیل به دلیلی آشکار می‌کرد، آثار باقیمانده از آن بود. خداوند درباره عذابی که بر قوم لوط نازل شد، می‌فرماید: ﴿إِنَّا مُنرِبُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (عنکبوت: ۳۴ و ۳۵)؛ ما بر مردم این شهر به [سزای] فسقی که می‌کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می‌اندیشند

نشانه‌ای روشن باقی گذاشتیم». بنابراین شهر ویران شده قوم لوط که آثار عذاب بر آن باقی مانده بود، بینه‌ای شده بود برای اقوام آینده. در سوره حجر نیز درباره این شهر آمده است: **﴿وَإِنهَا لَلْسَبِيلُ مُقِيمٌ﴾** (حجر: ۷۶)؛ و [آثار] آن [شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست». سپس همین معنا درباره قوم لوط و شهر اصحاب ایکه تأکید می‌شود: **﴿انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ﴾** (حجر: ۷۹)؛ پس، از آنان انتقام گرفتیم، و آن دو [شهر، اکنون] بر سر راهی آشکاراست».

در مورد جزئیات آثار باقیمانده از عذاب قوم لوط نظرات مختلفی وجود دارد؛ از جمله:

- ۱- خانه لوط که برای عبرت کاروان‌هایی که از آنجا عبور می‌کردند، باقی ماند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲/۹۴۵).
- ۲- خود شهر سدوم و آثار خانه‌های ویران که در مسیر کاروان‌های مردم حجاز قرار داشت و تا زمان ظهور پیامبر نیز باقی بود (تفاسیر شیعه: طوسی، بی تا: ۲۰۷/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۲۴۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۱۵؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱/۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۲۶۶؛ تفاسیر سنی: زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۳).
- ۳- باقیمانده سنگ‌های عذاب (تفاسیر شیعه: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۱۵؛ طوسی، بی تا: ۲۰۷/۸؛ تفاسیر سنی: طبری، ۱۴۱۲: ۲۰/۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۵/۱۴۵) - آب سیاه که در رودها جاری شد (تفاسیر شیعه: طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۲۴۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۱۵؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱/۳۸۲؛ تفاسیر سنی: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۱۹۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۳).
- ۵- قصه آنها که بر سر زبان‌ها افتاد (شبر، ۱۴۱۲: ۱/۳۸۲؛ زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۱۹۴).

بررسی مصادیق مادی بیتات که اشاره به معجزات مادی پیامبران و آثار باقیمانده از امت‌های پیشین داشت نشان می‌دهد که مفسران شیعه و سنی اختلاف عمده‌ای در تعیین این مصادیق ندارند و همگی بر این باورند که معجزات پیامبران بینه آنها به شمار می‌رود، هرچند با توجه به سیاق آیات ممکن است در هر موضع، بیتات به معجزه خاصی تخصیص بخورد.

## ۲-۲. مصادیق معنوی بیتات

علاوه بر مصادیق مادی، مصادیق دیگری نیز در تفاسیر شیعه و سنی برای بیتات ذکر شده که اشاره به امور غیر مادی دارد. از جمله این مصادیق می‌توان به کتب آسمانی، علم و بصیرت الهی و استدلال و برهان اشاره کرد.

## ۲-۲-۱. کتب آسمانی

در آیات بسیاری واژه بیتات اشاره به قرآن کریم یا بعضی از آیات آن دارد. در آیه **﴿وَلَقَدْ**

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (بقره: ۹۹) «آیات بینات» به آیات قرآن اشاره دارد. بعضی از مفسرین منظور آن را آیات خاصی از قرآن دانسته، برخی آن را اعم از قرآن و سایر معجزات پیامبر (طوسی، بی تا: ۳۶۵/۱) دانسته‌اند یا آیات را اعم از آیات آفاقی و انفسی گرفته‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۱).

در تفسیر آیه «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْقُرْآنِ» (بقره: ۱۸۵): ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. گفته شده «هدی» با توجه به کلمه «ناس» برای عوام مردم است و «ببینات من الهدی» برای خواص است و تقابل بین «هدی» و «ببینات من الهدی» تقابل بین عام و خاص است. برای گروهی «هدی» و برای گروهی «ببینات من الهدی» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳/۲). در آیه «أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى» (طه: ۱۳۲): آیا خبرهای روشنی که در کتاب‌های (آسمانی) نخستین بوده، برای آنها نیامد؟ قرآن بینه کتب پیشین معرفی شده است. یعنی مطالبی که در آن کتاب‌ها وجود داشته، به شکل روشن تری در قرآن بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۰/۱۴؛ شبر، ۱۴۱۲: ۳۱۴/۱؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۴۷/۳).

در سوره جاثیه «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُ حُجَّتْ لَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَأْتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (جاثیه: ۲۵)؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، دلیلی در برابر آن ندارند جز اینکه می‌گویند: «اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید) و بیاورید (تا گواهی دهند)!»، پاسخ مخاطبان به تلاوت آیات بینات، درخواست زنده کردن مردگان‌شان است و با توجه به این سیاق می‌توان آیات بینات را به آیات مشتمل بر استدلال‌های ثابت کننده معاد تخصیص زد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۵/۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹۳/۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۴۸/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۱۳).

آیات دیگری که بینات در آنها اشاره به قرآن کریم یا بخشی از آن دارد عبارتند از: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور: ۱)؛ (این سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!.) «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرءُ أَنْ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلْهُ» (یونس: ۱۵)؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن.» «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (احقاف: ۷)؛ و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: «این، جز افسونی آشکار نیست!» «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ

كَفَرُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا (مریم: ۷۳)؛ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کافران به مؤمنان می‌گویند: «کدام یک از دو گروه [ما و شما] جایگاهش بهتر، و جلسات انس و مشورتش زیباتر، و بخشش او بیشتر است؟!». ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ﴾ (حج: ۱۶)؛ این گونه ما آن [قرآن] را بصورت آیات روشنی نازل کردیم و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند. در سایر آیات، واژه بیّنات به سایر کتب آسمانی مانند تورات و انجیل اشاره دارد. به عنوان مثال در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ﴾ (بقره: ۱۵)؛ کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند. بعضی از مفسرین شیعه و سنی این بیّنات را حلال و حرام‌های موجود در کتب پیشین می‌دانند (بلخی، ۱۴۲۳: ۱/۵۲؛ سمرقندی، بی تا: ۱/۱۰۸). بعضی نیز مصداق بیّنات را اعم از تمام دلایل و حجت‌های عقلی و نقلی دال بر نبوت پیامبر اسلام می‌دانند (طوسی، بی تا: ۲/۴۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۲/۶۹) و بعضی از تفاسیر شیعه آیات دال بر ولایت امام علی (ع) را نیز از مصادیق بیّنات عنوان کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/۳۶۵؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱/۱۵۸).

بررسی این آیات با توجه به سیاق نشان می‌دهد که وقتی واژه بیّنات به عنوان صفت آیات و همراه با افعال نزول و تلاوت به کار رفته، عمدتاً اشاره به قرآن کریم دارد. تفاسیر آیاتی که واژه بیّنات در آنها به قرآن کریم اشاره دارد نشان می‌دهند مفسرین شیعه و سنی در مصداقیت قرآن اتفاق نظر دارند، تنها در مواردی که بیّنات به برخی آیات قرآن تخصیص می‌خورد، تفاوت‌هایی وجود دارد. بارزترین تفاوت در مواردی است که تفاسیر روایی شیعی مصداق بیّنات کتمان شده را ولایت امام علی (ع) می‌دانند، اما تفاسیر سنی اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند.

## ۲-۲. علم و بصیرت الهی

تفاسیر زیادی از شیعه و سنی مصداق بیّنه را در آیه ﴿إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ﴾؛ من دلیل روشنی از پروردگارم دارم و شما آن را تکذیب کرده‌اید» (انعام: ۵۷) و آیات مشابه بصیرت الهی دانسته‌اند (نکه طوسی، بی تا: ۴/۱۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۴/۴۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۲۵۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۳/۱۴). حضرت نوح، صالح و شعیب نیز در پاسخ به قومشان با عبارت ﴿أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾؛ «اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم» (هود: ۲۸، ۶۳ و ۸۸). خود را صاحب علم و بصیرتی خاص از جانب خدا دانستند. بصیرت به عنوان یکی از مصادیق بیّنه با



معجزه منافات ندارد و می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند و در احتجاج با قوم پیامبران مورد استفاده واقع شوند. تا اینجا این بصیرت، خاص انبیا بود. اما در آیاتی دیگر از مطلق بصیرت الهی با واژه **بَيِّنَةٌ** تعبیر شده است. آنجا که آمده است: **﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾** (محمد: ۱۴)؛ آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟». در این آیه بین کسی که بر **بَيِّنَةٌ** ای از جانب پروردگارش است و کسانی که هوا و هوسشان را پیروی می‌کنند، مقایسه‌ای صورت گرفته است. در تبیین معنای آیه و مصداق این دو گروه آیه دیگری آمده است که می‌فرماید: **﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾** (انعام: ۱۲۲)؛ آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزئین شده (و زیبا جلوه کرده) است.». بنابراین علم و بصیرت الهی از دیگر مصداقی معنوی **بَيِّنَات** است که درباره آن اختلاف نظری میان شیعه و سنی وجود ندارد. این مصداق بیشتر در سیاق‌هایی به کار رفته که پیامبران در موضع احتجاج با قوم خود قرار گرفته‌اند.

### ۲-۲-۳. استدلال و برهان عقلی

واژه **بَيِّنَةٌ** در سوره انفال در جریان جنگ بدر به کار رفته است: **﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكُوبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾** (انفال: ۴۲)؛ آن گاه که شما بر دامنه نزدیکتر [کوه] بودید و آنان در دامنه دورتر [کوه]، و سواران [دشمن] پایین‌تر از شما [موضع گرفته] بودند، و اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید، قطعاً در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید، ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند، و خداست که در حقیقت شنوای داناست.». روزی که جنگ بدر اتفاق افتاد «روز فرقان» نامیده شد، زیرا در آن روز حق و باطل از هم شناخته شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۷). در این آیه مردن و زنده ماندن یا همان هدایت و گمراهی به «**بَيِّنَةٌ**» مقید شده است. تفاسیر مختلف این **بَيِّنَةٌ** را حجت می‌دانند. در تفسیر شیعی مجمع البیان و تفسیر سنی کشاف آمده یعنی هرکس که باید هلاک و گمراه شود، با اتمام حجت گمراه شود و هرکس که باید هدایت شود، با دلیلی واضح هدایت شود. **بَيِّنَةٌ** حجتی آشکار است که راه هر عذر



و بهانه‌ای را می‌بندد و کسی که بعد از این اتمام حجت، گمراه شود با بصیرت نسبت به خود هلاک شده است. در مقابل کسی که بعد از این اتمام حجت ایمان می‌آورد نیز با یقین و علم و بصیرت ایمان آورده و حق برای او ثابت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۴۱/۴)؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲/۲). در تفاسیر سنی آمده است که جنگ بدر یکی از آیات واضح بود که حجت را تمام کرد (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰: ۸۸۷/۱۵)؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۶۱/۳). در تفاسیر شیعی نیز امدادهای الهی و معجزات جنگ بدر بی‌نیه به شمار رفته است. در تفسیر بیان السعاده به نزول ملائکه و امداد آنها اشاره شده (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۳۸/۲) و در من هدی القرآن پیروزی امت خدا و تحقق انتشار رسالت مصداق این بی‌نیه دانسته شده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۶۵/۴). التبیان نیز معجزات پیامبر در جنگ‌ها را بی‌نیه می‌داند (طوسی، بی‌تا: ۱۲۸/۵).

آیه دیگری که در آن واژه بی‌نیه بر حجت و برهان دلالت دارد، آیه‌ای است که خطاب به مشرکین می‌گوید آیا آنها کتابی دارند که بی‌نیه و برهانی در اختیارشان قرار دهد؟ ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ﴾ (فاطر: ۴۰)؛ یا به ایشان کتابی داده‌ایم که دلیلی بر [حقانیت] خود از آن دارند». تفاسیر شیعه و سنی بر آنند که با توجه به واژه کتاب، منظور از حجت در اینجا حجت و برهانی الهی است که متکی بر کتاب باشد (طبرسی، ۱۳۷۵: ۶۴۲/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۵/۱۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۶۱/۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۹۴/۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۱۷/۳). در مقابل این گروه، مؤمنان به قرآن قرار دارند که از سوی پروردگارش بی‌نیه دارند. همان کسانی که خداوند درباره آنها می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (محمد: ۱۴)؛ آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟!». یعنی آنها حجت و برهان آشکار از قرآن دارند و به یقین رسیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۵۲/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۶/۲۸). بعضی مصداق بی‌نیه را در این آیه اعم از حجج قرآنی و سایر حجج عقلی می‌دانند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲۱/۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۵۰۶/۸). مؤمنین حجت قاطع و استدلال کوبنده را تبعیت می‌کنند که در شأن انسانی است که باید عقلش را به کار گیرد و از حق پیروی کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۲/۱۸). در تفاسیر روایی شیعه «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» امام علی و «مَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ» دشمنان ایشان معرفی شده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۹/۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۱/۵).

#### ۴-۲-۴. تعمیم به تمام مصادیق

در بعضی از آیات با توجه به کلیت سیاق، بیتات قابل تعمیم به تمام مصادیق است. مانند: ﴿قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ

أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (غافر: ۶۶)؛ بگو: «من نهی شده‌ام از اینکه جز خدا کسانی را که [شما] می‌خوانید پرستش کنم [آن هم] هنگامی که از جانب پروردگارم مرا دلایل روشن رسیده باشد، و مأمورم که فرمانبر پروردگار جهانیان باشم». همچنین آیه: ﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تِلْكَ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره: ۲۰۹)؛ و اگر بعد از این همه نشانه‌های روشن، که برای شما آمده است، لغزش کردید (و گمراه شدید)، بدانید (از چنگال عدالت خدا، فرار نتوانید کرد) که خداوند، توانا و حکیم است». در اینجا بیّنات مطلق آمده و اعم از دلایل عقلی، نقلی و معجزات است (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۱۶۶/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۵/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۵۳۷/۲). یعنی پس از تمام بیّناتی که بر شما اقامه شد، اگر باز هم دچار لغزش شوید، با حساب و کتاب خداوند عزیز و حکیم روبرو هستید.

در آیه ﴿وَأَتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْضَانِيَهُمْ﴾ (جاثیه: ۱۷)؛ و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی و این اختلاف بخاطر ستم و برتری جویی آنان بود، با توجه به مصداقی که برای واژه «امر» تعیین می‌شود، مصداق بیّنات نیز روشن می‌شود. اگر امر اشاره به دین باشد، بیّنات شامل هر دلیلی برای اثبات حقانیت دین می‌شود و اگر اشاره به نبوت پیامبر اسلام باشد، بیّنات شامل تمام دلایل دال بر حقانیت نبوت وی خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۱۴/۹).

### نتیجه

با توجه به آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، روشن شد که بیّنات از نظر لغوی به معنای دلایل روشن و روشن‌کننده است. این واژه در قرآن کریم نیز در همین معنا به کار رفته ولی مصداق آن متعدد است. واژه بیّنات گاه در مصداق مادی مانند معجزات مادی پیامبران و آثار باقیمانده از امت‌های گذشته به کار رفته و گاه در مصداق معنوی مانند کتب آسمانی و به طور خاص قرآن، علم و بصیرت الهی، استدلال و برهان عقلی به کار رفته است.

با توجه به سیاق آیات می‌توان به این جمع‌بندی رسید که وقتی واژه بیّنات به عنوان صفت آیات به کار رفته و همراه با فعل نزول و تلاوت آمده، عمدتاً اشاره به قرآن کریم دارد و در آیاتی که مقرون با کتمان یا اختلاف است عموماً به سایر کتب آسمانی اشاره دارد که بشارت ظهور پیامبر اسلام را داده‌اند و نشانه‌های او را بیان کرده‌اند. تفاسیر روایی شیعه بیّنات کتمان شده را ولایت امام علی (ع) می‌دانند. در آیاتی که پیامبران در مقام محاجّه با قوم خود به مخاطبان خود گفته‌اند «من بر بیّنه‌ای از سوی پروردگار خویشم» بیّنه، علم و بصیرت الهی است که به استناد آیه ۱۴ سوره محمد (ص) این

ویژگی علاوه بر پیامبران در مورد مؤمنین نیز صدق می‌کند. استدلال و برهان عقلی مصداق معنوی دیگری است که در بی‌منطق بودن کافران و عدم بهره‌مندی آنها از بینه به کار رفته و در آیه مربوط به جنگ بدر، بینه به اتمام حجت برای هدایت و گمراهی اشاره دارد.

بررسی تطبیقی بیتات از دیدگاه مفسران فریقین نشان می‌دهد که تا زمانی که بیتات در ارتباط با پیامبران و امت‌های گذشته به کار رفته بین مفسران شیعه و سنی تفاوت نظری وجود ندارد و هر دو گروه مصادیق بیتات را در رابطه با پیامبران گذشته معجزات و استدلال‌های آنها دانسته‌اند و در رابطه با امت‌های گذشته به آثار باقیمانده اشاره کرده‌اند. همچنین در آیاتی که بیتات در رابطه با آیات قرآن کریم به کار رفته، عمده دیدگاه‌ها یکی است، اما در آیاتی که اشاره به کتمان بیتات شده، گاه به نشانه‌های پیامبر اسلام در کتب آسمانی گذشته و گاه به نشانه‌های ولایت امام علی (ع) اشاره می‌شود که مورد دوم تنها توسط مفسران شیعه و به خصوص تفاسیر روایی بیان شده است.



## منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
  ۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
  ۴. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱): «مخزن العرفان در تفسیر قرآن»، تهران: نهضت زنان مسلمان.
  ۵. اندلسی، ابوحیان (۱۴۲۰ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دار الفکر.
  ۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
  ۷. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
  ۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
  ۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶): «الصحاح»، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
  ۱۰. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا): «تفسیر روح البیان»، بیروت، دار الفکر.
  ۱۱. دشتی، محمد (۱۳۸۶): «ترجمه نهج البلاغه»، مشهد: سنبله، چاپ اول.
  ۱۲. دمشقی، ابن کثیر (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
  ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت: دار العلم، چاپ اول.
  ۱۴. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
  ۱۵. سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا): «بحر العلوم»، بی جا: بی نا.
  ۱۶. سیوطی، جلال الدین، محیی، جلال الدین (۱۴۱۶ق): «تفسیر الجلالین»، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، چاپ اول.
  ۱۷. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق): «تفسیر القرآن الکریم»، بیروت: دار البلاغه للطباعة والنشر، چاپ اول.
  ۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن» قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
  ۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷): «تفسیر جوامع الجامع»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
  ۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
  ۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
  ۲۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق): «تفسیر نور الثقلین»، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
  ۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۲۴. غفاری، مهدی (۱۳۶۷): «بیته»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ۱۳-۵۴۱۲-۵۴۱۳.
  ۲۵. فخر الدین رازی، ابو عبدالله (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
  ۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق): «القاموس المحیط»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
  ۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق): «الاصفی فی تفسیر القرآن»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
  ۲۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق): «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، قم: موسسه دار الهجره، چاپ دوم.
  ۲۹. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶): «تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
  ۳۰. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق): «تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده»، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

۳۱. مدرسی، سید محمد تقی (۱۳۹۴ق): «من هدی القرآن»، تهران: دار محبی الحسین، چاپ اول.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۳. مقالی، عیسی (۱۳۹۸): «بینه و بینات، گستره و کارکردهای آن در قرآن کریم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.



## References

1. Abulfotuh Razi, Hossein bin Ali (1408 AH): "Rauz al-Jinnan wa Rouh al-Jinnan fi Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
2. Alousi, Seyyed Mahmud (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem", Beirut: Dar al-Kotob Al-Ilamiya, first edition.
3. Amin, Seyida Nusrat (1361): "Makhzan al-Irfan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Muslim Women's Movement.
4. Andolusi, Abuhayyan (1420 AH): "Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir", Beirut: Dar al-Fikr.
5. Bahrani, Sayyed Hashem (1416 AH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Ba'ath Foundation, first edition.
6. Balkhi, Muqatil bin Suleiman (1423 AH): "Tafsir Muqatil bin Suleiman", Beirut: Dar Ihya Al-Trath al-Arabi, first edition.
7. Beidawi, Abdullah bin Umar (1418 AH): "Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil", Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi, first edition.
8. Dameghqi, Ibn Kathir (1419 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Azeem", Beirut: Dar al-Kotob al-Ilamiya, first edition.
9. Dashti, Mohammad (1386): "Translation of Nahj al-Balagheh", Mashhad: Sonboleh, first edition.
10. Faiz Kashani, Mulla Mohsen (1418 AH): "al-Asfa fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Publishing Center of the Islamic Propaganda Office, first edition.
11. Fakhr al-Din Razi, Abu Abdullah (1420 A.H.): "Mafatih al-Ghaib", Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi, third edition.
12. Fayoumi, Ahmad bin Muhammad (1414 AH): "al-Miasbah al-Munir Fi Gharib al-Sharh al-Kabeer Lil-Rafa'i", Qom: Dar al-Hijrah Institute, second edition.
13. Firouzabadi, Muhammad bin Yaqub (1415 A.H.): "Al-Qamoos Al-Muhit", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya, first edition.
14. Ghaffari, Mehdi (1367): "Bayyinah", the great Islamic encyclopedia, vol. 13, 5412-5413.
15. Gonabadi, Sultan Muhammad (1408 AH): "Tafsir Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah", Beirut: al-Elmi Foundation for Press, second edition.
16. Haghi Brosavi, Ismail (n.d): "Tafsir Ruh al-Bayan", Beirut, Dar al-Fakr.
17. Howizi's Arousi, Abd Ali bin Jum'a (1415 AH): "Tafsir Noor al-Thaqalain", Qom: Ismailian Publications, 4th edition.
18. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1414 AH): "Languages of the Arabs", Beirut: Dar Sadir, third edition.
19. Johari, Ismail bin Hammad (1376): "al-Sahhah", Beirut: Dar-al-Elam Lal-Malayin, first edition.
20. Kashani, Mulla Fathullah (1336): "Tafsir Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Makhalfiin", Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.
21. Maghali, Isa (2018): "Bayyina and Bayyinat, Its Scope and Functions in the Holy Qur'an", Master's Thesis, Shahid Madani University of Azerbaijan, Faculty of Theology.
22. Makarem Shirazi, Naser (1374): "Tafsir Nemooneh", Tehran: Dar Al-Kitab al-Islamiya, first edition.
23. Modaresi, Seyyed Mohammad Taqi (1419 AH): "Min Hoda Al-Qur'an", Tehran: Dar Mohibi al-Husain, first edition.
24. Mustafavi, Hassan (1430 AH): "Al-Tahghigh fi Kalimat Al-Qur'an", Beirut: Dar Al-Kotob al-Ilamiya.
25. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH): "Mofradat Alfaz al-Quran", Beirut: Dar al-Elm, first edition.

26. Samarkandi, Nasr bin Muhammad (n.d): "Bahr al-Uloom", n.p.
27. Shobar, Seyyed Abdullah (1412 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Karim", Beirut: Dar al-Balaghah for printing and publishing, first edition.
28. Siyuti, Jalal al-Din, Muhyi, Jalal al-Din (1416 AH): "Tafsir al-Jalalayn", Beirut: Al-Nour Publications Institute, first edition.
29. Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifa, first edition.
30. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372): "Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosro Publications, third edition.
31. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1377): "Tafsir Jawamie al-Jame'", Tehran: University of Tehran Publications and Management of Qom Seminary, first edition.
32. Tabatabaei, Muhammad Hossein (1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an" Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society, fifth edition.
33. The Holy Qur'an, translated by Mohammad Mehdi Fouladvand.
34. Tousei, Muhammad bin Hassan (n.d): "Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
35. Zamakhshari, Mahmud (1407 AH): "Al-Kashaf an Haghaeigh Ghawamaz al-Tanzil", Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi, third edition.

